

خورشیده آته خان اوا*

ابوالقاسم لاهوتی

ابوالقاسم لاهوتی یکی از شناخته‌ترین شاعران فارسی‌گوی مبارز سده بیستم است که تمام آثار و فعالیت‌های ادبی خود را راه و منافع مردم صرف نمود و شعر را ابزاری در خدمت به آنان به کار گرفت. اشعار او در بیداری و خودشناسی مردم ایران و تاجیک نقش مهم دارد. آثار او که در دوره انقلاب مشروطه خلق ایران را به مبارزه و مقابله با استیلاگران اجنبی بهر استقلال ایران دعوت می‌کرد و در سالهای ۲۰ و ۳۰ خلق تاجیک را به بنیادکاریها هدایت نمود، اهمیت بزرگ انقلاب مدنی و طرز نو زندگی را دارد. لاهوتی با شعرهای انقلابی خود نظم انقلابی ایران را بنیاد نهاد و یکی از سردفتران نظم شوروی تاجیک گردید.

او از روزی که به تاجیکستان قدم نهاد، تقدیر خود را به تقدیر خلق تاجیک و ادبیات شوروی تاجیک پیوند داد. او در کنار صدرالدین عینی به ارتقاء سطح معرفت مردم و پیشبرد ادبیات و مدنیت آن خدمات شایسته کرد. لاهوتی سال ۱۹۲۵ به عنوان اولین مدیر نشریات دولتی تاجیکستان تعیین گردید.

استاد عینی در سرسخن «شعرهای تاجیکستانی» رنج و عذاب و مشقتی را که لاهوتی برای آوردن ماشین چاپ از ایستگاه دهنو تا دوشنبه توسط ارابه

* آکادمیسین، عضو پیوسته آکادمی علوم تاجیکستان،
دکتر ادبیات تاجیکی.

از طریق راههای صعب‌العبور آن زمان تاجیکستان به خوبی توصیف کرده است.

لاهوتهی در تأسیس و رشد دیگر ساختارهای فرهنگی نیز سهم بسزا داشته است. او به عنوان معاون وزارت معارف تاجیکستان و شاعر نامی و خادم اجتماعی با دلسوزی تمام به کار مکتب و معارف پرداخته و برای بهتر شدن وضع کتابهای درسی و آموزش و تربیت دانش‌آموزان جد و جهد زیادی کرده است.

استاد لاهوتهی برای ادیبان جوان صاحب‌استعداد پدرانۀ غمخواری می‌کرد. ادیبان جوان تاجیک نیز اشعار او را سرمشق خود قرار داده، نسبت به لاهوتهی مهری در دل می‌پروردند و به او «پدر» می‌گفتند و پدروار دوست می‌داشتند. آثار استاد لاهوتهی چندین نسل جوانان تاجیک را در روح‌آمالهای عالی انسانی، از قبیل انسان‌دوستی، وطن‌پروری، عشق پاک انسانی، تساوی حقوق مرد و زن، دوستی و ضرورت وحدت مردم جهان تربیت کرده است.

ابوالقاسم لاهوتهی ۴ دسامبر سال ۱۸۸۷ (و به قولی ۱۸۸۵) در محلهٔ برزهدماغ کرمانشاه ایران در خانواده‌ای زحمتکش به دنیا آمد. پدرش احمد با این که کشاورزی ساده بود، اما اهل شعر و ادب و مردی آزادی‌خواه بود که با تخلص الهامی شعر هم می‌سرود.

لاهوتهی نخست در مکتب خصوصی برزهدماغ و بعد در نزد پدرش سواد برآورد و تحت تأثیر او در طفولیت و پیش از ده سالگی به شعرگویی پرداخت. احمد بشیری تدوینگر «دیوان» ابوالقاسم لاهوتهی در پیشگفتار خود راجع به یک شعر او که با نام «ستایش» در شمارهٔ ۳۵۶ ظفرالمظفر سال ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۳ آوریل سال ۱۹۰۰ میلادی) در هفته‌نامهٔ «تربیت» به چاپ رسیده بود، سخن رانده از سرسخن ناشر اقتباس زیرین را آورده است:

«...توضیح آنکه جناب بلاغت نصاب میرزا احمد متخلص به الهامی کرمانشاهی از صاحبان ذوق سلیم و خیال بلند پسری دارد به سن هفت سال با طبع چون آب زلال و شعری مانند سحر حلال و آن نونهال ملکوت خصال لاهوتی تخلص می‌کند و راستی که بی‌مناسبت نیست چه از عالم لاهوت به او مدد می‌رسد و ناسوت را به ملکوت و جبروت مربوط می‌نماید. در عنفوان جوانی به متانت پیران مذهب سخن سراید و جمال حال را به خوبی استادان آراید و من بنده بر آنم که استاد رودکی هم در هفت‌سالگی بهتر از این شعر نگفته و درّ و گوهر الفاظ و معانی را به این درستی و صفا کسی در این سن نسفته.»

این سخنان در نظر اول هرچند مبالغه‌آمیز نمایند، از آن شهادت می‌دهند که لاهوتی در اوان نوجوانی بین اهل ادب شهرت پیدا کرده است. اگر سال تولد لاهوتی در واقع ۱۸۸۵ (چنان که در مقاله و آثار در ایران به طبع رسیده همین طور ذکر شده است) باشد، سال ۱۹۰۰ یعنی وقت چاپ شدن این شعر پانزده‌ساله بوده است.»

شعر با این مصرع‌ها آغاز می‌یابد:

کنون بباید می‌خورد در کنارش رود
 ز دست ساقی گلچهره با ترانهٔ رود
 کز اعتبار ربیعی شکست صولت دی
 از آن سپس که تن و جان خلق را فرسود

احمد بشیری همچنین در پیشگفتار خود از یادداشت‌های نویسنده و پژوهشگر ایرانی اسماعیل رویین یادآور شده، چنین می‌نویسد: «...در ۱۹ سالگی دیوان شعری را که سراسر آن حاوی افکار درویشی و صوفیانه بود، به چاپ رسانید.»

البته چنین شاعر جوان با استعداد نمی‌توانست دقت سازمان‌های گوناگونی را که در این دوره به سبب نارضایی خلق از ظلم و ستم حاکمان محلی و امپریالیسم اجنبی در سراسر کشور تشکیل می‌شدند، جلب ننماید. از جمله سازمان فراماسونری کرمانشاه که با نام «جمعیت آدمیت» فعالیت می‌کرد، به لاهوتی توجه ظاهر نمود و او را برای ادامه تحصیل به تهران فرستاد و خرج تحصیلش را به عهده گرفت.

سبب به این جمعیت میل کردن لاهوتی شعار «آزادی - برابری - برادری» بود که سران آن ترغیب می‌نمودند. راهبران «آدمیت» می‌خواستند که لاهوتی را به منفعت خویش استفاده برند. محض توسط آنها در تهران لاهوتی با نویسندگان مشهور و ترقی‌خواه و سران گروه‌های مشروطه‌خواه از نزدیک آشنا شد و به آنها پیوست. از طرف دیگر او در تهران کار و بار فراماسونرها یعنی «جمعیت آدمیت» را عمیق‌تر آموخت و با آنها قطع رابطه کرد.

لاهوتی در «ترجمه حال» خود نوشته است: «آن زمان در گرد و اطراف حادثه‌های عظیم بی‌مثل و مانندی به وقوع می‌آمد، هجوم به قلعه استبداد! برای به دست آوردن قانون اساسی، برای انتخاب نمایندگان خلق، قیام، حرکت! - می‌گفتند شعارهای آن زمان. حرکت سیلابکار خلق مرا پیچانیده با خود برد. من به حوزه انقلابی در آمدم.»

روزی که مظفرالدین‌شاه راجع به تأسیس قانون اساسی فرمان داد (۵ اوت سال ۱۹۰۶) و مجلس ملی تشکیل گردید، مشروطه‌خواهان روز غلبه خود دانستند. در این روز مردم در ردیف شعرهای دیگر شاعران، سروده‌های لاهوتی را نیز زمزمه می‌کردند:

جوانمردان ایران

مردانه کوشیدند

تا جامه‌های فتح

بر تن بیوشیدند

گذشتند از سر و تن و جان
همه در راه ایران
جوانمردی بنگر
همت تماشا کن!
سرچشمه‌های عدل
یکباره جوشیدند

باری شادروان استاد رحیم هاشم که یکی از شاگردان و دوستان ابوالقاسم لاهوتی بود، در یک صحبت خصوصی به نگارنده این سطور این سخنان لاهوتی را یادآور شد:

«من پیش از همه سرباز انقلابم، ورنه در هر یک قهوه‌خانه ایران مثل من دهها شاعر را پیدا کردن ممکن است.»

البته گفته‌های لاهوتی در باره شاعری خود نشانه خاکساری و فروتنی اوست. لاهوتی بی‌شبهه یکی از شخصیت‌های ناتکرار و بزرگ عالم فارسی‌زبانان بوده، در ادبیات سده بیستم مقام بلندی دارد، ولی خود را سرباز انقلاب نامیدن او حقیقت محض است.

ادبیات‌شناس ایرانی آقای باقر صدری‌نیا در مقاله خود «مفهوم ملیت در شعر ابوالقاسم لاهوتی» در این باره نوشته است:

«او تنها شاعر این دوره (دوره مشروطه‌خواهی - خ.آ) است که بر خلاف دیگران در راه تحقیق آرمان‌های اجتماعی خویش به حربۀ شعر و سخن بسنده نکرده و از سلاح گرم و آتشین مدد جسته است.»^۱

آری فعالیت انقلابی استاد لاهوتی را از ایجادیاتش و ایجادیاتش را از

فعالیت انقلابی اش جدا کردن امکان ناپذیر است. خود او نیز بارها این را تأکید کرده است. لاهوتی سال ۱۹۳۶ در صحبت با نویسندگان کارگر شهر تاشکند چنین گفته است:

«در همه دوره‌های حیات خود قلم از دست ننهادم در عین حال به پُتک، تفنگ میهن ای میهن یا بیل نیز کار کرده‌ام. فعالیت ادبی‌ام همیشه با جبهه جنگ یا استحصالات، با زندگی، با کار و مبارزه وابستگی داشته است.»^۲
شاعر این معنی را در شعر نیز بیان نموده است:

تنه‌ها نه من ادیب سخندانم	جنگاور و مبارز میدانم
من هم حریف توپم و طیاره	هم آشنای چکش و سندانم
در وقت بزم بلبل داستانگو	در وقت رزم رستم دستانم

افسوس که بسیاری شعرهای مبارزاتی لاهوتی از بین رفته‌اند، ولی از آنچه به طبع رسیده و امروز به ما دسترس است، معلوم می‌شود که او را محض مهر وطن، آرزوی آزادی و استقلال و یافتن راهی برای نجات «گرسنگان، مظلومان و زجرکشانی که اطرافش را گرفته بودند»، به جنبش مشروطه‌خواهان یعنی انقلابیان پیوست.

در شعرهای این دوره لاهوتی دو موضوع اساسی مشاهده می‌شود. یکی تصویر حیات پر مشقت رنجبران، سعی و کوشش بهر بیداری آنها، دیگر دعوت به مبارزه در مقابل استیلاگران اجنبی. در برخی شعرها این دو موضوع یکجا افاده یافته، در شعرهای دیگر به طور جداگانه ذکر شده‌اند.

در ادبیات فارسی‌زبانان به درجه لاهوتی شاعری به نظر نمی‌رسد که مسئله‌های روزگار تلخ رنجبران ستم‌کشیده را تا این اندازه وسیع و عمیق و با توجه تمام تصویر نموده و مقام بزرگ آنها را در اجتماع نشان داده باشد. در شعرهای «ای رنجبر سیه‌طالع»، «معنی آدم» لاهوتی دنیا را بی هستی

رنجبر، بی‌دستان پره‌نر او نمی‌تواند تصور کند. او رنجبر را باعث آبادی و آزادی انسان دانسته است.

سال ۱۹۰۹ قشون‌های روس شمال و نظامیان انگلیس جنوب ایران را اشغال کردند. آنها به کمک نیروهای ارتجاعی طبقه‌های اشراف ایران به تعقیب انقلابیون مشروطه‌خواه برخاستند. ایران به میدان شدید مبارزه به مقابل دشمنان داخلی و استعمارگران اجنبی تبدیل شد. بیداری هویت ملی و احساس وطن‌دوستی، دعوت به مبارزه ضد امپریالیستی مضمون اساسی آثار روشنفکران این دوره، از جمله ابوالقاسم لاهوتی گردید. لاهوتی در شعر «خطاب به مردم ایران» می‌گوید:

نیاکان شما مدفون در این خاکند ای مردم
 وطن را وارهانید از خطر باغیرتید آخر
 سم اسب اجانب در سر آبیتان تا کی؟
 برانیدش از این کشور اگر باهمتید آخر

یا در شعر دیگر او با نام «فریاد ملت» می‌گوید:

ای مادر وطن پسرانت نمرده‌اند
 آسوده باش گول اجانب نخورده‌اند...
 ناموس ما تویی پی حفظ تو جان
 دهیم
 از جان نکوتر است وطن جان به آن
 دهیم
 ما اتحاد خویش به عالم نشان دهیم
 بهر ثبوت دولت خود امتحان دهیم

در این مبارزه آزادی خواهانه و ضد استعماری شعر به عنوان ابزاری برای انگیزش و بیداری شعور و آگاهی ملی به کار گرفته شد. شاعرانی ترقی خواه از قبیل ملک الشعرا بهار، عارف قزوینی، سید اشرف الدین گیلانی، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی و دیگران مضمون سیاسی و اجتماعی به شعر دادند تا زبان شعر به زبان مردم نزدیک تر و به عامه فهم گردد. چنان که شعر لاهوتی «لالایی مادرانه» که سر تا پا دعوت به مبارزه و آهنگ جنگاورانه در بر کرده، به رویه سروده های مردمی انشا گردیده است. بی سبب نیست که شرق شناس معروف روس ک. چیکین این شعر را «لالایی سیاسی» نامیده است:

برخیز سلحشور تو در حفظ وطن کوش
ای تازه گل ایران ز چه خوار است بالام لای
پس جامه غیرت به بدن پوش
لای لای بالام لای
نگذار وطن قسمت اغیار بگردد
با آن که وطن را چو تو یار است بالام لای
لای لای بالام لای

بعد از شکست جنبش آزادی خواهی مردم ایران، لاهوتی دو مرتبه به ترکیه مهاجرت کرد. بار اول سال ۱۹۱۴ و بار دوم سال ۱۹۱۸. دفعه دوم در استانبول تا سال ۱۹۲۱ مسکن گزید.

در استانبول لاهوتی با همراهی حسن خان مقدم (علی نوروز - وفات سال ۱۹۲۶) مجله «پارس» را تأسیس نمود که به زبان های فارسی و فرانسوی به طبع می رسید.

ماه اوت سال ۱۹۲۱ لاهوتی استانبول را ترک نموده، بعد از طی نمودن

«راه دراز گرداگرد، راه بیابان بی آب و علف به آذربایجان ایران برگشت. او در شرفخانه با کمک رفیقان خود، رئیس گروه مخصوص ژاندارمری تعیین گردید. گروه هزارنفره او ۳۱ ژانویه سال ۱۹۲۲ به تبریز یورش برده، قشون شاه را مغلوب کرد و تبریز را اشغال نمود. این عملیات در تاریخ با نام «شورش لاهوتی خان» ثبت گردیده است. ولی دیری نگذشت که قشون شاه تجدید قوا کرده، تبریز را از انقلابیون بازپس گرفت.

لاهوتهی در این خصوص نوشته است: «دسته‌های جزار با بی‌رحمی تمام در کوچه‌های تبریز آتش برپا کردند. قسمی از شورشی‌چیان به کوهها پراکنده گشتند. ما باقی‌ماندگان با جنگ و گریز رو به حدود شوروی عقب‌نشینی نمودیم. چون حکومت ایران ما را از قانون بیرون اعلان کرده، به سر هر یک مکافات (جایزه) کلانی وعده کرده بود، بازگشت ما به ایران امکان نداشت». در اتحاد شوروی لاهوتهی چند مدت در شهرهای نخجوان، تفلیس، باکو اقامت کرده، سال ۱۹۲۲ به مسکو آمد.

استاد لاهوتهی در «ترجمه‌ی حال» خود نوشته است: «سخت است حال شاعری که از دیار خود، از خلق همزبان خود دور افتاده باشد. چون شنیدم کشوری با نام تاجیکستان شوروی هست که در آنجا آثار فردوسی و سعدی را خلق همچون در ایران من می‌خواند و عزیز می‌داند، از حزب خواهش نمودم مرا به آنجا فرستد».

در ادبیات علمی، سال به دوشنبه آمدن استاد لاهوتهی سال ۱۹۲۵ قید شده، ولی کدام ماه یا فصل سال معلوم نیست.

در بایگانی استاد لاهوتهی که در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی محفوظ است، سندی موجود است که نه فقط ماه، بلکه علل دیگر به تاجیکستان آمدن او را روشن می‌کند و از فعالیت وسیع علمی و ادبی

او مدارکی ارائه شده است. این سند مکتوب کمیسار خلقی اتحاد شوروی راجع به کارهای خارجی گ.و. چچیرین به نام رئیس شورای کمیساران خلقی جمهوری مختار تاجیکستان است.

در این سند بعد از ذکر مختصر شرح حال لاهوتی گفته شده که «به لاهوتی اقلیم جنوب مساعد است، زیرا که سلامتی اش خوب نیست (بیماری سل دارد). بنابر همین هم او را به تاجیکستان می فرستند. ... از شما خواهش می کنم که به او مدد رسانید تا اینکه موافق قابلیت و استعدادش کار کند و شرایط معتدل زندگی داشته باشد.»

در این سند از یک طرف غمخواری حکومت شوروی را در ابتدای موجودیت خود نسبت به یک مهاجر سیاسی و شاعر نشان می دهد و از طرف دیگر ماه به تاجیکستان آمدن لاهوتی را معین می کند. تاریخ تنظیم سند ۱۳ می است، بنابر این ممکن است که لاهوتی ماه می به تاجیکستان آمده باشد.

از این سند همچنین معلوم می شود که لاهوتی حتی در سالهای ابتدایی که به اتحاد شوروی آمده، کتابهای درسی نوشته است.

در ایجادیات لاهوتی شعرهایی که در دوره مهاجرت اجباری او به ترکیه نوشته شده و با نام سلسله اشعار استامبولی مشهورند، جایگاه ویژه دارند. در استامبول او همچنین مجموعه شعرهای «لالی لاهوتی» و داستان «ایران نامه» را به چاپ رساند.

اولین غزلهایی که وی در اتحاد شوروی سرود، در باره انقلاب اکتبر، ضرورت استقلال و آزادی ایران، رهایی مردم زحمتکش آن از شکنجه اجنبیان و ظلم و تعدی به مظلومان روزگار می باشند.

استاد لاهوتی سال ۱۹۲۳ منظومه نسبتاً کلان حجم خود «کرمین» را نوشت که با آرمانهای بلند و هنر عالی خود خوانندگان شوروی، از جمله خواننده تاجیک را مفتون کرد.

سال ۱۹۲۶ در دوشنبه نخستین مجموعه اشعار او تحت عنوان «ادبیات سرخ» به طبع رسید. شعر و منظومه‌های «ما ظفر خواهیم کرد»، «باسمه‌چی»، «زحمت گزارش می‌دهد»، «به کارگران باکو»، «فتح دانبس ()»، «وطن شادی» که جهت مقایسه دو نظام سیاسی، دو جهان - جهان سوسیالیستی و جهان کاپیتالیستی بنیاد یافته و به برتری جهان سوسیالیستی تأکید گردیده، در ادبیات تاجیک نقش روشنی گذاشته، برای لاهوتی شهرت آوردند.

در سالهای دهه ۳۰ استاد لاهوتی باز به ژانر تمثیل روی آورده، از قبیل «شعر آزاد»، «کوه و آینه»، «سه قطره» و غیره یک سری آثار پرارزش به وجود آورد.

اگر لاهوتی در سالهای ۲۰ لاهوتی بیشتر شعر خرد آفریده باشد، در سالهای ۳۰ و ۴۰ به ایجاد آثار کلان حجم - داستان منظوم پرداخت و با داستان‌های «تاج و بیرق» (۱۹۳۵)، «سفر فرنگستان» (۱۹۳۵)، «دو نشان» (۱۹۳۶)، «داستان مردستان» (۱۹۴۱)، «داستان غلبه تانیا» (۱۹۴۲)، «یک صحیفه پرافتخار» (۱۹۴۵)، «پری بخت» (۱۹۴۷) پرداخت و در پیشرفت این ژانر سهم باارزش گذاشت.

در سالهای جنگ با آلمان، استاد لاهوتی در شعرهای خود خلق شوروی را به مبارزه ضد دشمن دعوت نموده، یک سلسله شعرهای وطن‌پرورانه سرود. «ای خلق ظلم‌کش قیام»، «مور و آفتاب»، «دردگان را بزنیم»، «داستان غلبه تانیا» از همین قبیل شعرهایند.

در سالهای بعد از جنگ در آثار لاهوتی در برابر دیگر موضوعها، موضوع جنگ و صلح، ترنم وحدت و دوستی خلقها جایگاه نمایان یافت.

بیش از نصف حیات لاهوتی در اتحاد شوروی و تاجیکستان گذشت. او اتحاد شوروی، مخصوصاً تاجیکستان را وطن دوم خود خواند و در خصوص تاجیکستان شعرهای صمیمی هیجانبخش نوشت:

ای امید دل رمیده من
قوت دست و نور دیده من
وطن کار و خانه عشقم
طبع و شعر و ترانه عشقم

(«به تاجیکستان»)

یا:

گر عشق تو ای دلبر تاجیک نمی شد دل هیچ به این مرحله
نزدیک نمی شد
در هیچ دلی جنبشی از عشق نمی بود گر از طرف چشم تو
تحریک نمی شد

ولی از ابتدای به اتحاد شوروی آمدن وی تا دم واپسین نفسها، یاد زادگاهش ایران، مهر و درد آن، او را رها نکرد. او تمام عمر در غم آزادی و آبادی ایران و زحمت کشان آن بود. لاهوتی به ایران شعرهای زیادی بخشیده است. حتی در شعرهایی که در باره اتحاد شوروی نوشته، به هر واسطه ایران را یاد می کرد. از هر مصرع شعرهایی که در وصف ایران گفته، درد جانکاه جدایی از وطن احساس می شود:

تنیده یاد تو در تار و پودم میهن

انسانی از قبیل انسان دوستی، وطن پرستی، دوستی و ضرورت وحدت خلق‌های جهان، عشق پاک انسانی، لاهوتی را در بین تمام فارسی‌زبانان محبوب نمود و او از او شاعری مردمی ساخت. لاهوتی در نظم فارسی و در دل خلق‌هایی که شعر فارسی برایشان قرین و عزیز است، زنده و جاوید خواهد ماند. چنان که خودش گفته است:

من در تن شعر همچو جان خواهم ماند

در مسلک عشق جاودان خواهم ماند

ص. عینی لاهوتی را «شاعر جهان‌شمول، استاد ادب و صنعتکار پربرکت و ایجادگر سحرها و اعجازها» نامیده است. او «شعرهای «شمع بینا» و «داستان گل» را «سعدیانه و جلال‌الدین رومینه شوروی» و غزل «کارش همه ناز است، چنین یار که دیده است»، «آب شرربار» را یک معجزه نامیده است.

لاهوتی در بین مردم تاجیکستان محبوبیت تمام داشت و دارد. کمتر تاجیکی وجود دارد که شعری از لاهوتی نداند و یا سرودش را زمزمه نکند. ادیبان تاجیک در خاطره‌های خود راجع به شهرت لاهوتی در بین مردم نقل و روایت‌های عجیبی را یادآور شده‌اند.

بزرگترین تئاتر درامی آکادمی جمهوری در دوشنبه نام ابوالقاسم لاهوتی را دارد. چه در دوشنبه و چه در ناحیه‌ها و شهرهای تاجیکستان، بسیاری از خیابان‌ها و مدارس به نام ابوالقاسم لاهوتی است که این همه اینها از احترام و قدرشناسی خلق تاجیک از لاهوتی شهادت می‌دهد.

استاد لاهوتی در این باره نوشته است: «آری خلق عزیز تاجیک

نجیب، زحمت‌دوست، حق‌شناس و قدردان است. من تا زنده‌ام لطف و مهربانی‌های وی را از یاد نمی‌برم... آثار من در حق خلق شریف تاجیک و بزرگ‌منشی وی در باره من باقی خواهد ماند.»
لاهوتهی ۱۶ مارس سال ۱۹۵۷ در شهر مسکو وفات نمود و در همان جا به خاک سپرده شد. روانش شاد.

پانوشتها:

- ۱- (ایران‌شناخت. شماره دوم، تابستان سال ۱۳۷۵، ص ۲۰۱-۲۰۲).
- ۲- (کلیات، ۲۶، ص ۲۴۰).